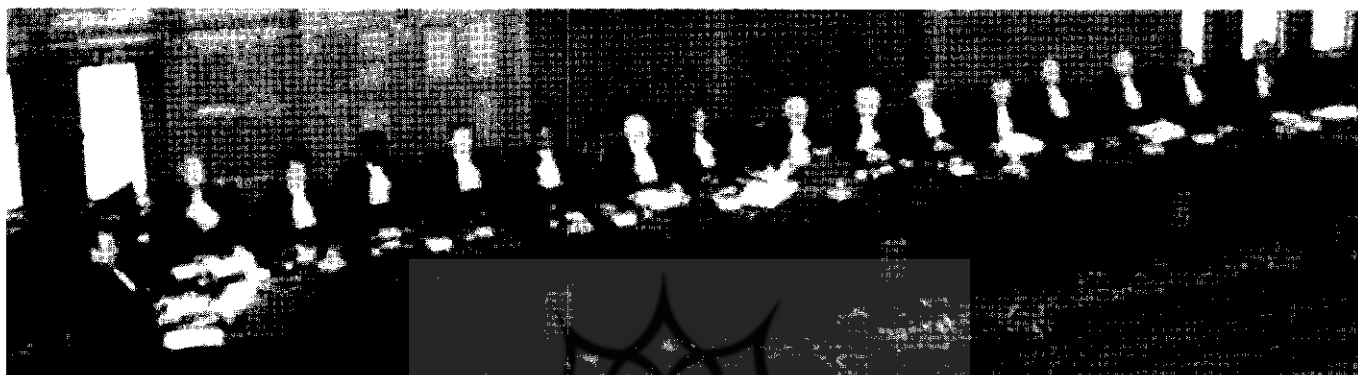


چرا در و تسخیر و اجرای قوانین  
نشانهای علمی و تحقیقاتی  
دانشگاه تهران و وابسته  
دانشگاه تهران، نام، دفتر  
متخصصان اکادمی و  
معتقد را مورد توجه قرار دادند  
و سرمنشأ آن در به کرسی  
نشانهای علمی خود  
می ویزیم

# نقش اجتماعی وکیل دادگستری

دکتر پرویز صانعی



**حرفه وکیل دادگستری از مظاهر برجسته حکومت قانون در جامعه و رفتار او نمودار ماهیت شکل تضمیناتی است که برای حفظ حقوق افراد وجود دارد. بنابراین عملکرد او باید با اصول کلی قانونی و ضوابط حرفه وکالت هماهنگی کامل داشته باشد.**

تأثیری که کنش و واکنش وکیل در موقعیت‌های مختلف بر ذهنیت انسانها می‌گذارد در تجسم بخشیدن به تصویری کلی تر از شغل وکالت در خاطر مردم، مؤثر است. بنابراین باید طوری عمل کند که حرفه وکالت از احترام همگان برخوردار باشد.

از هرگونه انحراف و تخلف، نه تنها از مقررات قانونی، که ارزشهای اخلاقی و معیارهای فرهنگی جامعه هم، پرهیز کند.

وکیل دادگستری باید در همه حال مصالح عمومی را مدنظر قرار دهد و هیچگاه بخاطر تأمین منافع شخصی خود و موکل، ضوابط رازیر پانگنارد و از حریم قانون و اخلاق پسندیده دور نشود.

اگر مصالح عمومی را فدای اغراض و ملاحظات شخصی کند، به گسترش حس بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی عمومی کمک کرده، شرایط نامساعدی بوجود می‌آورد که به پیکر کل جامعه،

که او و خانواده‌اش را نیز شامل می‌شود، زیان و آسیب می‌رساند. وظیفه او دفاع مؤثر از منافع موکل در محدوده حقوق و اخلاق است و در این راستا نباید هرگز حق راناحق و ناحق را حق جلوه دهد.

هرکس ادعائی علیه دیگری دارد لابد در اندیشه خود، حق را از آن خویش می‌داند، یا لااقل تجاوز به حقوق دیگری را نوعی جبران مافات و موجه می‌شناسد. وکیل باید استدلال و دیدگاه موکل را به دقت بشنود و بررسی کند. اگر متقاعد شد که مراجع واقعاً ذبحق است، دفاع از دعوی او را بپذیرد و به جد دنبال کند و در این راه همه امکانات و وسایل قانونی را مورد استفاده قرار دهد.

ولی اگر به مشروع بودن ادعا اعتقاد پیدا نکرد، دعوی او را نپذیرد و اگر قسمتی از ادعا را موجه تشخیص داد، در طرح و شناساندن همان قسمت از ادعای موکل - که لابد از نظر مالی مابه ازائی دارد - کوشش کند.

از دادن وعده و وعیدی که انجام آن در اختیار او نیست بپرهیزد، بخصوص در مسایلی که بخاطر طبع خود به دادگاه کشیده می‌شود، و با توجه به اینکه در هر قدم از راه طولانی و وقت گیر دادرسی عوامل گوناگونی دخالت دارند که از حدود کنترل حرفه‌ای وکیل خارج است، نویدی، جز بکار گرفتن بهترین مساعی خویش، ندهد، و تعهدی را که به انجامش قادر نیست نپذیرد.

وکیل باید بخاطر داشته باشد، تصویری که از شخصیت و نحوه عمل او در موکلین، و از طریق آنان در ذهن دیگران بوجود می‌آید، بتدریج همانند کارت شناسایی، مشخصه وجود و فعالیت او می‌گردد و تنها با آن تصویر ویژگیها شناخته می‌شود.

اگر ذهنیت دیگران نسبت به او مثبت و احترام آمیز باشد، در کار خود موفق است، و اگر خدای ناکرده تصویر ثبت شده در ذهن مردمان تیره و ناپسند باشد، آثار منفی بیار می‌آورد و تغییر آن به آسانی ممکن نیست.

پس، از این جهت هم که شده باید تنها در مسیر حق و عدالت عمل کند و وجدان، آبرو و حیثیت خود را به هیچ قیمت نفروشد.

وکیل باید خود را جزئی از کل نظام قضایی بداند و دادگاهها را در رسیدن به حق و حقیقت یاری بخشد.

این کار برفع گسترش و تقویت حس عدالت و امنیت قضایی در جامعه است که وکیل، بستگان و عزیزان او نیز در آن زندگی می‌کنند. از این نظر، قانون شناسی و عدالت خواهی وکیل علاوه بر آن که از نظر اخلاقی پسندیده است، به لحاظ حس نفع طلبی شخصی هم امری بجا و ضروری است.

نقش وکیل در اجتماع و وظایفی که برای او قابل می‌شویم، همانند کنش سایر افرادی که در یک جامعه کار و زندگی می‌کنند، تنها در ارتباط با همه ذهنیت‌ها و روابط متقابل که بخصوص در میان متصدیان هر نهاد اجتماعی شکل وقتی

می‌گیرد، متحقق می‌شود و نمی‌تواند مستقل از ماهیت وجودی این نهادها و ارتباطها، معنی و مفهوم واقعی داشته باشد. از این نظر برای شناسایی نقش عملی و کیل دادگستری، لزوماً باید آن را لااقل در ارتباط با دو نهاد مهم و وابسته دیگر یعنی دستگاه قضایی، و نظام تقنینی کشور مطرح ساخت.

در مورد دادگاهها بدون تعارف باید گفت که متأسفانه وضع و عملکرد آنها برای تأمین «عدالت» و سایر هدفهایی که بخاطر آن تأسیس شده‌اند مساعد و مناسب نیست.

بدون تردید اکثریت قضات دادگستری افرادی شریف و متعهد هستند که در شرایط سخت کاری و بدون آنکه زندگی راحت و مرفهی داشته باشند، صرفاً بخاطر معتقدات اخلاقی و حس وظیفه‌شناسی به کار حل و فصل دعاوی مردم مشغولند.

باید این فعالیت و کوشش ایثارگرانه آنها را محترم داشت و از آن سپاسگزاری کرد.

در عین حال شاید بخاطر شتابی که در امر تجهیز دادگاهها احساس شده بود، عده‌ای که فاقد صلاحیت علمی و اخلاقی لازم برای تصدی این شغل بسیار حساس اجتماعی هستند به منصب قضاوت گماشته شده‌اند.

این افراد مصیبت‌های بیشمار ببار آورده حس اعتقاد و اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضا را - که مهمترین شرط لازم برای موفقیت جامعه در گسترش عدل و داد و فعالیت‌های سازنده اجتماعی است - متزلزل ساختند.

به راستی چرا نظر متخصصان آگاه، دلسوز و معتقد را پیش، در جریان و پس از وضع و اجرای قوانین تشکیلاتی و تغییر اساسی دستگاه قضا و تأسیس دادگاههای عام، مورد اعتنا و توجه کافی قرار ندهیم و سرسختانه در به کرسی نشاندن نظر خود اصرار ورزیم؟

چرا باید از انتقاد، وحشت کنیم و آن را نوعی توهین و تعرض به تمامیت شخصی خود پنداریم؟

چرا بجای حمله‌های کوبنده و انفعالی، ایرادات خود را نمی‌پذیریم یا جواب منطقی به قضاوت مردم، که بدون تردید بسیار هوشمند و منصف هستند، نمی‌دهیم؟

چرا انتقاد سازنده و دلسوزانه را که می‌تواند مشکلات و منشأ و علل آن را آشکار سازد و راه را برای اصلاح کمبودها هموار کند بابتی اعتنایی و بی‌توجهی، یا حتی خشم و غضب، دفع می‌کنیم و از این طریق، علاوه بر آنکه راه‌های شناخت و ریشه‌یابی مشکلات خود را می‌بندیم، به گسترش رکود فکری و احساس دلسردی و بی‌تفاوتی عمومی کمک می‌کنیم؟ چگونه علیرغم هشدارهای مکرر افراد آگاه و دلسوز که درباره دادگاههای عام کتاب و مقاله

## برخوردهای عملی و روزانه

نشان داده است که

«دادگاه‌های عام» موجب

اغتشاش، بی‌نظمی و

سردرگمی قضات، وکلا و

اصحاب دعوا شده‌اند و به

جای آنکه رسیدگی به

پرونده‌ها را یک روزه کنند،

به سالها کشانده‌اند.

نوشتند و نواقص و اثرات سوء آن را برشمردند، این دادگاهها که بدعتی نامیمون در امر دادگستری هستند، با سماجت و پافشاری حیرت‌انگیز حامیان آن، بالاخره جایگزین نظام قضایی گذشته شد؟

حذف سمت‌های دادستان و بازپرس که باید مستقل از دادگاه عمل کنند، و جمع وظایف هر سه مقام در شخص قاضی که باید بی‌طرف باشد، نه تنها مفید نیست و مشکلات عدیده‌ای را باعث می‌شود، بلکه با اصول اولیه امر قضا مغایرت ذاتی دارد.

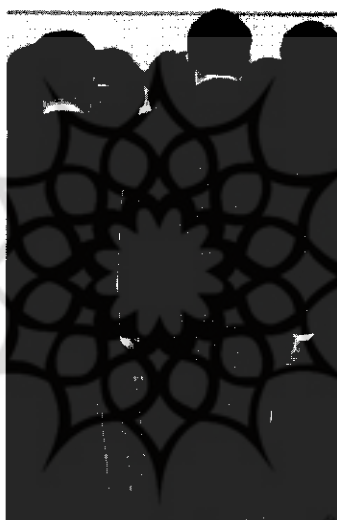
برخوردهای عملی و روزانه نشان داده است که این دادگاهها موجب اغتشاش، بی‌نظمی و سردرگمی قضات، وکلا و اصحاب دعوا شده‌اند و بجای آنکه پرونده‌ها را، آنگونه که ادعا شده بود، یک روزه خاتمه دهند، کار رسیدگی را به سالها انداخته‌اند! به علاوه ملاحظه کردیم که در جریان اجرای قانون تشکیل دادگاههای عام چنان آشوب و تشنجی پیاپی شد که بسیاری از قضات صالح و نیکنام تاب تحمل نیاورده، علیرغم تمایلات و بخاطر حفظ سلامت جسمی و فکر خود دست از کار قضا شستند.

چگونه است در جامعه‌ای که اعتقادات دینی آن، مردمان را به مشاوره و رایزنی برای رسیدن به بهترین راههای تأمین آرمانهای شخصی و اجتماعی فرامی‌خواند و تشویق می‌کند، ما اینگونه از مشورت و سنجش نظر می‌هراسیم، تاب هیچگونه انتقاد نداریم و در مقابل هر انتقاد بطور ناآگاه واکنش تند و خشونت‌آمیز نشان می‌دهیم و مانع از آن می‌شویم که دیگران عیب‌هایمان را بگویند و اگر بتوانند ما را در رفع این عیوب کمک کنند؟

چرا روزنامه‌ها را هر روز به دادگاه می‌کشانیم و به جدمی‌کوشیم تا انگیزه فکر انتقادی را در آنها زایل سازیم؟ چرا نمی‌پذیریم که بیان انتقاد فی‌نفسه مسأله نمی‌آفریند.

ولی بی‌اطلاعی از واقعیت‌ها و امور بهنگام تصمیم‌گیری مسأله‌ساز است؟ و از این نظر چرا بجای طرد و تکذیب وسایل ارتباط جمعی از کسانی که باصرف وقت و علاقه مشکلات و مسایل اجتماعی را، در حد فکر و توانایی خود مطرح می‌کنند، استقبال و سپاسگزاری نمی‌کنیم تا بدین صورت، علاوه بر شناخت واقعی مشکلات، انگیزه مشارکت مردم را هم در حل مسایل اجتماعی و تعیین سرنوشت خود تقویت کرده باشیم؟

حیات اجتماعی بدون وجود حداقلی از نظم و امنیت مختل می‌گردد و از حرکت سازنده باز می‌ایستد. بدین ترتیب شک نیست که هر نظام سیاسی - اجتماعی ناگزیر است در مقابل افراد و فعالیت‌هایی که پایه و اساس نظام را مورد تهدید جدی قرار می‌دهند واکنش نشان دهد و با



## چرا روزنامه‌ها را هر روز

به دادگاه می‌کشانیم

و می‌کوشیم تا انگیزه

فکر انتقادی را

در آنها زایل کنیم؟

چرا نمی‌پذیریم که بیان انتقاد

فی‌نفسه مسأله نمی‌آفریند،

ولی بی‌اطلاعی از واقعیت‌ها

و امور به‌هنگام

تصمیم‌گیری،

مسئله‌ساز است؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

مجازات عادلانه متخلفان به دیگران نیز درس عبرت بیاورد.

از تسامح و مداراسخن می گوئیم مسلماً آن را به مورد کیفر و مجازات مجرمین سرایت نمی دهیم، چرا که برای جلوگیری از گسترش بزهکاری چاره ای جز واکنشهای قاطع و بازدارنده نیست.

(شاید بعضی از آقایان علما که از خشونت و ضرورت آن در اسلام دفاع می کنند منظورشان همین قاطعیت و حتمیت مجازات باشد) اما برای آنکه اجرای مجازاتها خودسرانه بنظر نرسد،

باعث نارضایی و

دلسردی عمومی نگردد

و در مسیر درست

اهداف نظام کیفری

بنظر برسد، حرکت

کند، لازم است مطلقاً

طبق قواعدی که خود

نظام وضع کرده و بنا به

فرض به اطلاع عامه

رسانده، صورت گیرد.

بعلاوه محاکمه متهمان

باید بصورت علنی

انجام پذیرد تا مردم از

تطابق روش رسیدگی

و اعمال مجازاتها

بامقررات موضوعه

اطمینان حاصل کنند و

به آرامش و اعتماد

نسبت به عادلانه بودن

نظام قضایی دست

یابند.

علاوه بر آن، رعایت

اصول موضوعه خود

نظام ایجاب می کند که

هر کس تنها بخاطر

جرمی که مرتکب شده

مورد مجازات قرار گیرد

و از تحمل اذیت و آزار اضافی و غیرموجه که صدمات ناشی از آن گاه به مراتب از اصل مجازات بیشتر است - مثل آبروریزی، توهین و تحقیر، و اعلام مجرمیت قبل از صدور حکم قطعی محکمه صالحه - مصون باشد.

حتی پس از آنکه با رعایت همه ضوابط و

تضمینات و دادرسی صحیح و به قاعده، حکمی

علیه مجرم صادر می شود، باز با توجه به هدفهای

نظام کیفری، بهتر است قاضی دادگاه و کل نظام

قضایی به جای ابراز خشم و خصومت، با

محکوم با شفقت و محبت رفتار کنند و با عمل

و واکنش خود این پیام ضروری را به اطلاع

همگان برسانند که جامعه دشمن مجرمین

نیست.

آنها را بخاطر تخطی از ضوابط و مقررات و حفظ نظم و امنیت اجتماعی و با استفاده از روشهای قانونی مجازات می کند، ولی متعرض شخصیت وجودی آنها نبوده این فرصت را نیز فراهم می آورد که پس از تحمل مجازات خود مثل سایر شهروندان محترم و قانون شناس به دامان گرم جامعه بازگردند و به فعالیت های سازنده اجتماعی بپردازند.

نظام قضایی ما متأسفانه با این آرمانها و اهداف انسانی فاصله زیاد دارد و حتی در تأمین عدالت در سطح مسایل روزمره مردم نیز در مانده است.

وسختان حکیمانه زعمای قوم بر طرف نمی شوند. حل مسایل قوه قضاییه هم، علاوه بر حسن نیت، شهامت، تعهد، اراده و تصمیم قاطع، به طرح و برنامه ریزی عملی و زمان بندی شده که باید با توجه دقیق به هدفهای مورد نظر تنظیم شود نیاز دارد.

در مسیر چنین حرکتی پیشنهاد می کنیم رئیس قوه قضاییه بعنوان نخستین گام ضروری برای اصلاح حال دادگستری از تخصص افرادی که علاوه بر ایمان و صداقت، در امر نظرسنجی مهارت کافی دارند استفاده کنند.

نظرسنجی امری

کاملاً تخصصی و از

محدوده توانایی های

علمی دانشمندان

علوم اجتماعی نیز

احیاناً خارج است.

روشی دقیق برای

بررسی و شناخت

عقاید است که قواعد

خاص خود را دارد و

باید صرفاً به دست

افراد ماهر در این

زمینه صورت گیرد.

بعنوان مقدمه کار و

برای کشف و دریافت

مشکلات عملی کار

دادگستری باید

بوسیله نظر خواهی

دقیق از تجربیات و

مشاهدات قضات،

مدیران دفاتر و سایر

کارمندان دادگاه،

و کلاء دادگستری و

مراجعین به دستگاه

قضا، یعنی گروههایی

که همه روزه از

نزدیک باین سازمان

برخورد و از نزدیک دستی بر آتش دارند استفاده

کرد. چنین تحقیقی که برخلاف شعارهای

معمول و تکراری، باعث شناخت مشکلات

واقعی می شود، می تواند با نشان دادن نوع و

ابعاد مشکلات راه را برای برداشت دقیقتر

نسبت به مسایل و شرایط لازم برای رفع آنها

هموار سازد و اولین و مهمترین اقدام برای

اصلاح حال دادگستری باشد.

طرح سوالات مناسب و معنی دار درباره

راه حلهایی که به نظر گروههای یادشده، یعنی

دست اندرکاران و مراجعان دادگستری، می

رسد نیز کمک مؤثر دیگری در مسیر پیدا کردن

راه حلهای عملی مناسب برای این کار خواهد



رئیس جدید قوه قضاییه که پس از انتصاب وعده اصلاح سازمان قضایی را دادند و دلسوزان کشور را دل خوش کردند مدتی است به جمع اندرزگویان و شعارسازان پیوسته همه روزه بیاناتی زیبا و کلی در زمینه مسایل گوناگون اجتماعی ایراد می کنند، که البته در حد خود حتماً فوایدی در بر دارد.

ولی دریغ که باعث رفع مشکلات دادگستری نمی شود.

خاصیت مسایل اجتماعی این است که وقتی بصورت عادات شخصی و رسوم اجتماعی در آمدند و در فرهنگ، اندیشه و رفتار انسانها ریشه گرفتند، در مقابل تغییر و تحول مقاومت نشان می دهند و به صرف حسن نیت متصدیان امور

و از تحمل اذیت و آزار اضافی و غیرموجه که صدمات ناشی از آن گاه به مراتب از اصل مجازات بیشتر است - مثل آبروریزی، توهین و تحقیر، و اعلام مجرمیت قبل از صدور حکم قطعی محکمه صالحه - مصون باشد. حتی پس از آنکه با رعایت همه ضوابط و تضمینات و دادرسی صحیح و به قاعده، حکمی علیه مجرم صادر می شود، باز با توجه به هدفهای نظام کیفری، بهتر است قاضی دادگاه و کل نظام قضایی به جای ابراز خشم و خصومت، با محکوم با شفقت و محبت رفتار کنند و با عمل و واکنش خود این پیام ضروری را به اطلاع همگان برسانند که جامعه دشمن مجرمین نیست.